

الگوی توسعه در سیره پیامبر اعظم (ص)



مقاله حاضر به کندوکاو در تاریخ صدر اسلام پرداخته است تا مسیر جدیدی فراروی بومی سازی نظریات توسعه بگشاید و به این سؤال پاسخ دهد که پیامبر اسلام چگونه توانست در فرصتی اندک و با امکاناتی ناچیز، آن چنان تغییراتی در سطح فرد و جامعه پدید آورد.

خبرگزاری فارس: مقاله حاضر به کندوکاو در تاریخ صدر اسلام پرداخته است تا مسیر جدیدی فراروی بومی سازی نظریات توسعه بگشاید و به این سؤال پاسخ دهد که پیامبر اسلام چگونه توانست در فرصتی اندک و با امکاناتی ناچیز، آن چنان تغییراتی در سطح فرد و جامعه پدید آورد.

توسعه دغدغه اساسی انسان معاصر است. بنابراین پرسش از شیوه‌ها، ابزارها و سازوکارهای رسیدن به توسعه و تعالی، پرسشی جدی فراروی گرایش‌ها، نگرش‌ها، بینش‌ها، دانش‌ها و دانشمندان مختلف است. برخی از نظریه پردازان با طرح تئوری‌های خطی بر تقلید از غرب اصرار می‌ورزند و بعضی دیگر با تأکید بر الگوهای غیر خطی، سعی بر بومی سازی نظریات توسعه دارند.

مقاله حاضر با نگرشی از نوع دوم، به کندوکاو در تاریخ صدر اسلام پرداخته است تا مسیر جدیدی فراروی بومی سازی نظریات توسعه بگشاید و به این سؤال پاسخ دهد که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله چگونه توانست در فرصتی اندک و با امکاناتی ناچیز، آن چنان تغییراتی در سطح فرد و جامعه پدید آورد که پس از مدتی، جامعه‌ای کاملاً متفاوت با آن چه پیش از آن بود، به وجود آید؟ بر این اساس، نویسنده با طرح نظریه محتوای باطنی انسان سعی می‌کند تا با استفاده از داده‌های تاریخی، گام‌های اولیه را برای طرح یک نظریه توسعه مبتنی بر آموزه‌های اسلامی بردارد.

واژه‌های کلیدی: توسعه، محمدصلی الله علیه وآله، جامعه جاهلی، جامعه اسلامی، مدینه النبی، نظریه‌های توسعه. مقدمه

یکی از ابعاد زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله که کمتر مورد توجه قرار گرفته است، شیوه آن حضرت در تبدیل جامعه جاهلی به جامعه اسلامی است.

پاسخ به این پرسش که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله چگونه توانست در فرصتی اندک و با امکاناتی ناچیز، آن چنان تغییراتی در سطح فرد و جامعه به وجود آورد که پس از مدتی، جامعه‌ای کاملاً متفاوت با آن چه پیش از آن بوده است، پدید آورد، هر چه باشد، پاسخ به مشکلات عصر و جامعه ماست. توضیح این که: اگر مهم‌ترین دغدغه انسان امروز، مسئله «توسعه» در ابعاد مختلف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است و منظور از توسعه نیز حرکت از وضع نامطلوب به سمت وضع مطلوب است، کسی که بهتر، سریع‌تر و دقیق‌تر از همه موفق به اجرای چنین امری شده، پیامبر عظیم‌الشأن اسلام صلی الله علیه وآله است. بایسته است که برای آزمون این ادعا، نگاهی هر چند گذرا به محیط پیدایش اسلام و اقداماتی بیفکنیم که حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه وآله در این جهت انجام داده است. شاخص‌های مورد بررسی، مقولات: فرهنگ، سیاست و اقتصاد خواهد بود. این شاخص‌ها براساس این مفروض مبنای بحث هستند که اندیشه، ثروت و قدرت، سه ضلع مثلثی را تشکیل می‌دهند که نشان دهنده سیمای تمدنی جوامع مختلف است. پیش فرض دیگر نگارنده این است که «توسعه» امری قاعده‌مند است، براین اساس می‌توان در پرتو مطالعه جوامع توسعه یافته به طور نسبی به این قواعد دست یافت.

فرضیه مورد آزمون این است که حضرت محمدصلی الله علیه وآله در جریان تغییر، تبدیل و گذار از جامعه جاهلی به جامعه اسلامی از الگوی توسعه فرهنگی بهره جسته است؛ به بیان دیگر، اقدامات فرهنگی و محتوایی در رأس اقدامات آن حضرت، قرار داشته و به تعبیر امروزه، آن حضرت از رهیافت فرهنگی استفاده کرده است. براساس این نظریه، پس از آن که فکر، اندیشه و باور انسان تغییر کرد، رفتار و کردار او نیز تغییر خواهد کرد، لذا تغییر در محتوای باطنی انسان‌ها عاملی سرنوشت ساز به شمار می‌آید. حتی پیامبرصلی الله علیه وآله پس از تشکیل حکومت، باز هم به فکر و فرهنگ، اولویت می‌داد. چارچوب نظری این بحث در نظریه سیدمحمد باقر صدر قابل پی‌گیری است که در ادامه از آن سخن خواهیم گفت.

1. چارچوب نظری

در یک نگاه کلی می‌توان نظریه‌های ارائه شده درباره علل و عوامل توسعه و عدم توسعه را در چهار گروه طبقه بندی کرد: 56833 (الف) نظریه‌هایی که در بررسی مسائل عقب ماندگی و توسعه فقط به عوامل درونی و داخلی توجه دارند؛ نظیر تئوری دوگانگی اقتصادی و اجتماعی «171#؛ سینگر»، تئوری مراحل رشد «171#؛ رستو» (Rostow) تئوری «171#؛ ماکس وبر» (Max Weber) و نظریه محتوای باطنی انسان از «171#؛ سیدمحمدباقر صدر».

(ب) نظریه‌هایی که علل و عوامل عقب ماندگی کشورهای جهان سوم را در خارج از این جوامع جست‌وجو می‌کنند و در واقع فقط به علل خارجی توجه دارند؛ نظیر تئوری امپریالیسم به مثابه آخرین مرحله سرمایه‌داری «171#؛ لینین»، «171#؛ لنین» (Lenin) تئوری امپریالیسم «171#؛ کائوتسکی»، «171#؛ بوخارین» (Bukharin) و تئوری انباشت سرمایه از «171#؛ روزا لوکزامبورگ» (Rosa Luxemburg).

(ج) نظریه‌هایی که در بررسی علل و عوامل عقب ماندگی کشورهای جهان سوم، هم به علل داخلی توجه دارند و هم به علل خارجی، ولی بر علل خارجی بیشتر تأکید می‌کنند. این تئوری‌ها که به تئوری‌های نئوامپریالیستی مشهور شده‌اند، بیشتر از سوی کسانی مطرح شده که یا «171#؛ مارکسیست» بوده‌اند و یا گرایش‌های مارکسیستی داشته‌اند؛ نظیر تئوری مبادله نابرابر از «171#؛ امانوئل

والرستین» (Immanuel Wallerstein) و تئوری ساختار امپریالیسم از «؛ گالتونگ» (Galtung)

د) نظریه‌هایی که در تبیین علل عقب ماندگی کشورهای توسعه نیافته، به علل داخلی سهم بیشتری می‌دهند؛ نظیر تئوری توسعه نابرابر از «؛ سمیرامین» (Samir Amin) و نظریه انسجام درونی از «؛ محمود سریع القلم».

گفتنی است پیش از ارائه نظریه‌های جدید در باب توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی، عمدتاً در متون قدیمی به نظریه‌هایی برمی‌خوریم که در بررسی ظهور و سقوط تمدن‌ها و ویژگی نظام‌های سیاسی، به عوامل محیطی توجه زیادی دارند؛ نظیر آنچه منتسکیو در روح القوانین مطرح کرده‌است و یا به مسائل نژادی پرداخته‌اند؛ نظیر آنچه «؛ گوبینو» بر آن اصرار داشت، ولی این نظریه‌ها اکنون طرفداران جدی ندارند.

با دقت نظر بیشتر درباره تئوری‌های مذکور می‌توانیم آنها را به یک طبقه‌بندی دوگانه برگردانیم: نظریه‌هایی که در آنها اراده انسانی، عامل و عنصر کلیدی است و تئوری‌هایی که قائل به نوعی جبرگرایی می‌باشند و در حرکت تاریخ، جایگاه و نقشی اساسی برای اراده انسان در نظر نمی‌گیرند.

طرفداران نظریه‌های جبرگرایانه، با طرح شرایط جغرافیایی، استعمار، نژاد و یا قضا و قدر و مسئله سرنوشت، در مفهوم تحریف شده و نادرست آن، خیال خویش را آسوده کرده و با توجیه تنبلی خود و عدم مطالعه و کاوش در علل و عوامل عقب ماندگی خویش، همه تقصیرها را بر گردن چیزی می‌گذارند که در بهترین شرایط، خود، معلول عقب‌ماندگی است و نه علت اصلی آن. جالب توجه است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در نظریه توسعه خویش، تمامی نظریه‌های جبرگرایانه را منزوی کرد؛ چه آن که شرایط محیطی و جغرافیایی، ژنتیکی، آب و هوایی و حتی شرایط نظام جهانی و سیستم بین‌المللی، همه و همه مغلوب تلاش‌های مسلمانان شدند و در خصوص شرایط آن روز، در وضعیت اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جزیره‌العرب تحول اساسی پدید آمد. در این‌جا فرصت پرداختن به تمامی نظریه‌های یادشده نیست، از این‌رو فقط به توضیح برخی دیدگاه‌ها، آن هم به میزانی که برای مباحث این پژوهش ضرورت دارد، اکتفا می‌کنیم.

در مقدمه، توجه به مفهوم «؛ توسعه» ضروری می‌نماید. برای توسعه تعریف‌های گوناگونی ارائه شده‌است. این امر ضمن طبیعی بودن، ناشی از تفاوت دیدگاه‌ها، مفروضات، چارچوب‌های نظری و زوایای دید درباره یک مسئله است. برخی از این تعاریف عبارت‌اند از:

الف) توسعه به معنای ارتقای مستمر کل جامعه و نظام اجتماعی به سوی زندگی بهتر و یا انسانی‌تر است [...] برای درک معنای درونی توسعه باید حداقل سه ارزش اصلی به عنوان پایه فکری و رهنمود عملی در نظر گرفته شود. این ارزش‌های اصلی عبارت‌اند از: معاش زندگی، اعتماد به نفس و آزادی که نمایانگر هدف‌های مشترکی هستند که به وسیله تمام افراد و جوامع دنبال می‌شود. 56834

ب) توسعه به فرایندی گفته می‌شود که در آن جامعه از وضع نامطلوبی به وضع مطلوبی متحول می‌شود. این فرایند، تمامی نهادهای جامعه را در برمی‌گیرد و ماهیت آن اساساً آن است که توان و ظرفیت بالقوه جامعه به صورت بالفعل در می‌آید؛ به عبارت دیگر، در فرآیند توسعه استعدادهای سازماندهی جامعه از هر جهت بارور و شکوفا می‌شود؛ چه به لحاظ اقتصادی و چه به لحاظ اجتماعی، فرهنگی و سیاسی. 56835

ج) توسعه بهینه سازی در استفاده از نیروهای بالقوه مادی و انسانی یک اجتماع است. 56836

در همه این تعاریف، مفهوم ایجاد شرایط مناسب برای افراد و جوامع در کلیه وجوه انسانی مورد نظر است. بنابراین، ضمن پذیرفتن اختلاف در نظر و منظر، از این جهت مکمل یک‌دیگر بوده و متناقض نیستند. گو این که در هر گروه، ملت و امتی، جهان بینی مهم‌ترین عنصر جهت دهنده به توسعه به شمار می‌رود. در این پژوهش، مراد ما از توسعه، معنای کلان و عمومی آن است که شامل ابعاد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فردی می‌گردد؛ به بیان دیگر، توسعه کمی و کیفی در همه ابعاد که نتیجه آن آبادانی همه جانبه است.

با توجه به مباحث بعدی این پژوهش که حول محور شاخص‌های جامعه جاهلی، به مثابه یک جامعه توسعه نیافته، و شاخص‌های جامعه اسلامی مدینه‌النبی، به مثابه جامعه‌ای توسعه یافته است، در این قسمت از بحث، باید به مهم‌ترین شاخص‌های توسعه یافتگی و عقب ماندگی در برخی از نظریه‌ها، توجه کنیم.

سریع القلم که «؛ نظریه انسجام درونی» را در تبیین دلایل خویش مبنی بر اولویت و اهمیت «؛ عوامل و نظام داخلی» در مقایسه با «؛ عوامل و نظام خارجی» در توسعه ارائه کرده، مشتقات توسعه یافتگی را ذیل چهار مؤلفه برشمرده‌است: 56837

الف) مشروعیت: مشتقات زیر، محصول حل بحران مشروعیت است: 1- انتقادپذیری؛ 2- جامعه بزرگ‌تر از حکومت؛ 3- تحمل اندیشه‌های متفاوت؛ 4- اصلاح‌پذیری؛ 5- اعتماد به نفس؛ 6- حساسیت به زمان؛ 7- شکل‌گیری هیئت حاکمه به جای حکام؛ 8- همسویی منافع عموم مردم با منافع هیئت حاکمه؛ 9- وجود انسان‌های کیفی در کار حکومت و مملکت‌داری.

ب) نگرش عقلایی: مشتقات ذیل، محصول نگرش عقلایی، خواهد بود: 1- دقت و محاسبه؛ 2- آینده‌نگری؛ 3- نهادینه شدن مطلوبیت و کارایی؛ 4- فردگرایی مثبت؛ 5- مدیریت به جای کنترل؛ 6- کنترل احساسات؛ 7- یادگیری و عبرت‌آموزی از گذشته؛ 8- وطن‌دوستی؛ 9- نخبه‌پروری.

ج) نظام تربیتی: نظام تربیتی یک جامعه توسعه یافته و یا خواهان توسعه، به مشتقات زیر توجه دارد و براساس آنها سازمان‌دهی می‌شود: 1- یادگیری کار جمعی؛ 2- تفکر استقرایی؛ 3- توجه به نظم و سیستم؛ 4- داشتن حافظه تاریخی؛ 5- تحمل؛ 6- نظام قانونی پویا؛ 7- نسبی‌گرایی؛ 8- پدیده‌شناسی؛ 9- اخلاق و مسئولیت اجتماعی؛ 10- فضیلت‌های اجتماعی؛ 11- هویت مستحکم.

د) راه‌ها و کاربردها: در این خصوص، به مشتقات زیر توجه خواهد شد: 1- سیاست‌زدایی از پروسه تصمیم‌گیری؛ 2- توان ترکیب و تبدیل؛ 3- نگرش بین‌المللی؛ 4- حساسیت به رقابت؛ 5- متنوع‌سازی منابع تولید و درآمد؛ 6- سخت‌کوشی؛ 7- عینیت‌پذیری؛ 8-

مدیریت و سازماندهی؛ 9- دولت ناظر و سالم.

«#؛ آلکس اینکلس» (Alex Inkeless) در مطالعات خویش درباره کشورهای گوناگون، به الگوی ویژه‌ای برای «#؛ انسان مدرن» اشاره می‌کند. وی برای اندازه‌گیری چنین الگوی تثبیت شده‌ای از عنصر شخصیت در میان افراد مدرن طیفی از نوگرایی - میان صفر و صد - به وجود آورد. طبق نظر اینکلس، مشترکات انسان مدرن به شرح زیر است:

1 - آمادگی برای کسب تجارب جدید؛ 2 - استقلال روز افزون از چهره‌های اقتدار، مانند والدین و رؤسای قبایل؛ 3- اعتقاد به علم؛ 4- تحریک پذیری؛ 5- برنامه‌ریزی بلند مدت؛ 6- فعالیت در سیاست‌های مدنی. 56838

برخی از محققان، مانند «#؛ ماریان لوی» (Marion Levy) بر مبنای رهیافت جامعه‌شناختی، به مقایسه جوامع نسبتاً مدرن و غیر مدرن دست زده‌اند. لوی ویژگی‌های جوامع نسبتاً مدرن و غیر مدرن را به این شرح بررسی می‌کند: مختصات جوامع غیر مدرن عبارت‌اند از: درجه پایین تخصص، سطح بالای خودکفایی، وجود هنجارهای فرهنگی مبتنی بر سنت، خاص گرای، تأکید نسبتاً کمتر بر گردش پول، حاکم بودن هنجارهای خانوادگی نظیر وجود روابط غیر رسمی در چهارچوب ساختارهای رسمی و جریان یک طرفه کالا و خدمات از مناطق روستایی به مناطق شهری.

در نقطه مقابل، ویژگی‌های جوامع نسبتاً مدرن عبارت‌اند از: درجه بالای تخصص، وابستگی متقابل سازمان‌ها، هنجارهای فرهنگی مبتنی بر منطق‌گرایی و عقلانیت، عام‌گرایی، ویژه‌نگری کارکردی، درجه بالای تمرکز، تأکید نسبتاً بیشتر بر گردش پول، نیاز به جداسازی بوروکراسی از سایر نهادها و جریان دو طرفه کالا و خدمات میان شهر و روستا.

نظریه لوی، در مقایسه با نظریه سریع القلم، عمدتاً بر شاخص‌های مادی تأکید کرده است. روشن است که در بررسی جامع مدینه‌النبی نظریه سریع القلم باید مدنظر قرار گیرد تا نظریه لوی؛ چه این امری روشن است که انقلاب صنعتی بعد از رنسانس اتفاق افتاده است و توسعه صنعتی به معنای مدرن آن را نمی‌توان از جامعه چهارده قرن پیش انتظار داشت، اما می‌توان شاخص‌های حرکت از اقتصاد شبانی به اقتصاد روستایی را نشان داد.

دکتر همایون الهی مشخصه‌های کشورهای عقب مانده در قرن بیستم را چنین بر شمرده است: 1- وابستگی و دوگانگی اقتصادی؛ 2- فرار سرمایه‌ها؛ 3- فرار مغزها؛ 4- وارد کننده کالاها به صورت غیر متوازن؛ 5- صادر کننده مواد خام؛ 6- ضعف علمی؛ 7- رشد بالای جمعیت؛ 8- پایین بودن سطح درآمد سرانه و توزیع ناعادلانه آن؛ 9- وجود صنعت وابسته؛ 10- پایین بودن سطح آموزش و بالا بودن در صد بیسوادی؛ 11- بیکاری، به ویژه بیکاری پنهان؛ 12- نامطلوب بودن وضع بهداشت؛ 13- فقر عمومی؛ 14- تک محصولی بودن؛ 15- وابستگی به تجارت جهانی؛ 16- گسترش غیر عادی بخش خدمات؛ 17- بالا بودن بدهی‌های خارجی؛ 18- یک جانبه بودن تجارت جهانی؛ 19- شالوده‌های نامناسب اجتماعی؛ 20- تشکیلات نامناسب اداری؛ 21- ناهماهنگی رشد اقتصادی؛ 22- پایین بودن بازده تولیدات کشاورزی؛ 23- عدم امکان گسترش تجارت با سایر کشورها. 56839

ماکس وبر در اخلاق پروتستانیسم و روحیه سرمایه‌داری، از توسعه سرمایه‌داری در کشورهای جهان، تحلیلی ارائه داده است که قطع نظر از ادعاهای قابل مناقشه وی، اصل چارچوب آن برای این پژوهش قابل استفاده است. به نظر وبر، اعتراض افرادی، چون لوتر و کالون به سنت‌های مسیحی، سبب قرائت جدیدی از مسیحیت گردید و این تحول فرهنگی (مذهبی) سبب رویکرد جدیدی به دنیا و تلاش‌های اقتصادی شد. با استفاده از این چارچوب می‌توانیم بگوئیم که تلاش‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، سبب تغییر محتوای باطنی و باورهای اعراب و متعاقباً زمینه‌ساز پیدایش جامعه نوین اسلامی شد. 56840

سید محمدباقر صدر در بحث سنت‌های الهی در قرآن، با استفاده از آیه «#؛ انّ الله لا یغیّر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم» 56842 این نظریه را مطرح کرده است که علت العلل تمامی تغییر و تحولات، خواست و اراده خود انسان است. این خواست و اراده هنگامی که در کنار یک اندیشه جدید قرار گرفت، به سمت و سوی آن تغییر می‌کند.

به نظر شهید صدر، انسان‌ها (و به تبع آن جوامع)، با توجه به ایده‌آل‌های خودشان به سه دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول: انسان‌هایی که ایده‌آل‌های خودشان را از واقعیت‌های عینی و خارجی می‌گیرند. این انسان‌ها و رای وضع موجود، آرزوی رسیدن به هیچ مقصود دیگری را ندارند و تمام همت آنها به دست آوردن غذا، مسکن و لباس است. از دیدگاه این افراد، آینده چیزی جز تکرار گذشته نیست و بنابراین، پیشرفت و توسعه در این دیدگاه فاقد معنای روشن و بلکه بی‌معناست. این جوامع در چنبره تقلید و سنت‌هایی خشک و لایتغیر گرفتارند که در طول قرن‌ها هیچ تغییری در آنها راه نمی‌یابد. قرآن درباره این‌گونه افراد و جوامع می‌گوید:

قالوا حسبنما وجدنا علیه آباءنا أولئک کان آباءهم لا یعلمون شیئاً و لا یهتدون؛ 56843

گفتند: راه پدرانمان را که یافته‌ایم ما را بس است. آیا اگر پدران آنها، نادان و گمراه بودند باز هم آنها را بس است؟

قالوا أجتئنا لیتلفتنا عمّا وجدنا علیه آباءنا و تكون لکم الکبریاء فی الأرض و ما نحن لکم بمؤمنین؛ 56844

(به موسی و هارون) گفتند: آیا شما آمده‌اید تا ما را از راهی که پدرانمان را بدان راه یافته‌ایم باز دارید و شما روی زمین بر ما بزرگی کنید؟ و ما به شما ایمان نخواهیم آورد.

قرآن، دو علت برای انتخاب چنین ایده‌آلی توسط مردم، ذکر کرده است: یکی انس و عادت؛ و دیگری سلطه حکومت‌های طاغوتی و استبدادی، چرا که حاکمان مستبد مردم را به عبادت خود فرامی‌خوانند و آنها را از ارزش‌های الهی و انسانی تهی می‌کنند:

و قال فرعون یا ایّها الملائمات لکم من إله غیري؛ 56845

فرعون گفت: من جز خودم، خدایی را برای شما نمی‌شناسم.

قال فرعون ما أریکم إلا ما أری و ما أهدیکم إلا سبیل الرّشاد؛ 56846

فرعون گفت: من به شما جز آنچه نظر و رأی شخصی خودم ایجاب کند، نشان نمی‌دهم و البته آنچه نظر من است تنها راه هدایت

است.

این جوامع یا در اثر يك حمله خارجی از بین می‌روند، یا تسلیم ایده‌آل جدیدی می‌شوند که ممکن است ایده‌آلی نجات بخش و یا گمراه کننده باشد؛ چنان‌که وضع مردم با پذیرش ایده‌آل جدیدی که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله آورده بود، متحول شد. دسته دوم: انسان‌هایی که علاوه بر نیازهای محدود مادی، از ایده‌آل‌های معنوی بسیار محدود هم برخوردارند، ولی محدود را به جای نامحدود و مطلق می‌پندارند. در جوامعی که این انسان‌ها زندگی می‌کنند حرکت جامعه تا زمان رسیدن به ایده‌آل جدید است و به محض رسیدن به آن، از حرکت باز می‌ایستد. در این خصوص، شهید صدر جوامع غربی را مثال می‌زند که اهداف خوبی همانند آزادی را در نظر داشتند، اما محدود بودن این اهداف، سبب انحطاط جوامع غربی شد؛ به این بیان که اینها به حرکت خود تا رسیدن به آزادی ادامه دادند و چون آن را هدف خویش قرار داده بودند، و نه ابزاری برای رسیدن به کمالات بالاتر و برتر، هرکدام به نحوی از آزادی استفاده کردند. به نظر شهید صدر «؛آزادی قالب است، همراه آزادی ما احتیاج به محتوا داریم [...] [وقتی ندانستیم قالب آزادی برای چه محتوایی ساخته شده، همین آزادی بدبختی‌های خطرناک و بزرگی به‌بار می‌آورد]>. 56847

این ایده آل چهار مرحله دارد:

(الف) مرحله نوآوری و تجدد که در آن ایده‌آل حکم آرزو را دارد؛

(ب) مرحله‌ای که مردم به ایده‌آلی که می‌خواستند (مثلاً آزادی) می‌رسند؛

(ج) مرحله توقف و امتداد تاریخی، در این مرحله طبقه مترف، آسایش طلب و متنعم پدید می‌آید؛

(د) مرحله تسلط ستمگرانی که هیچ گونه عهد و پیمانی را رعایت نمی‌کنند. 56848

دسته سوم: انسان‌هایی که ایده‌آل و آرمانشان «؛الله> است. این انسان‌ها ضمن این‌که به ایده‌آل نوع اول و دوم توجه دارند، اما آنها را در جهت و خواست ایده‌آل مطلق و نامحدود؛ یعنی «؛خدا> می‌خواهند، چون دنیا را مزرعه آخرت می‌دانند:

يا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمَلَأْتَهُ؛ 56849

ای انسان تو با کوشش و تلاش پی‌گیری در عبادت و خدمت، سرانجام به ملاقات پروردگارت نایل خواهی شد.

این‌جاست که شهید صدر دو نوع پیشرفت و توسعه را مطرح می‌کند:

(الف) پیشرفت فاقد مسئولیت؛

(ب) پیشرفت مسئولیت آفرین.

از آن‌جا که برخی از جوامع و حکومت‌ها که دنبال ایده‌آل‌هایی از نوع اول و دوم بوده‌اند، از دین برای اهدافشان استفاده کرده‌اند، شهید صدر هشدار می‌دهد که مبدا در این خصوص اشتباهی صورت گیرد و ما نام هر جامعه و حکومتی را که از دین مایه می‌گذارد، در ردیف ایده‌آل سوم قرار دهیم. این همان چیزی است که همه عالمان روشن ضمیر و ائمه معصومین علیهم السلام و قرآن مجید نیز تذکر داده‌اند که بلعم باعوراهایی وجود دارند که ممکن است دین را ملعبه دست خود قرار دهند؛ کسانی که در کلام امام خمینی (ره) از آنان به «؛متحجرین> و «؛مقدس مآبان کج فهم> و «؛آخوندهای درباری> تعبیر شده است.

دین توحیدی، که جوهره ایده‌آل سوم است، پیوسته در حال مبارزه با همه‌گونه خدایان و ایده‌آل‌های پست و تکراری است، و همین؛ یعنی داشتن ایده‌آل الهی نامحدود و مسئولیت آفرین، 56850 رمز و پاسخ این سؤال است که چرا پیغمبران سرسخت‌ترین انقلاب‌ها را در تاریخ بشریت به‌وجود آورده و پاک‌ترین انقلابی‌های جهان بوده‌اند؟ و به چه دلیل در صحنه‌های تاریخی ما فوق هرگونه مصالحه‌ای قرار گرفته و چرا اهل هیچ‌گونه سازشی نبوده‌اند؟

توسعه و تحولی که حضرت ختمی مرتبت در جامعه جاهلی ایجاد کرد، تحولی از ایده‌آل نوع اول به ایده‌آل نوع سوم بود. دقت در ویژگی‌های جامعه جاهلی و جامعه اسلامی مدینه‌النبی، ادعای مذکور را روشن‌تر خواهد ساخت. اما پیش از شروع در بحث بعدی لازم است به این سؤال نیز پاسخ دهیم که لوازم حرکت در جهت ایده آل سوم چیست؟ به نظر شهید صدر، حرکت در مسیر ایده‌آل مطلق متوقف بر امور زیر است:

(الف) دید فکری و ایدئولوژیکی روشن درباره ایده‌آل مطلق؛ یعنی فهم درست توحید و عقیده داشتن به آن و متصف شدن به صفات الهی در مقام عمل؛

(ب) حرکت اراده به کمک نیروی روحی حاصل از عقیده به توحید، به مثابه يك نیروی سوخت دائم؛

(ج) ارتباط دائمی با ایده‌آل مطلق از طریق پیامبر صلی الله علیه وآله؛

(د) نبرد و مبارزه علیه ایده‌آل‌های پست و خدایان ساختگی به رهبری امام جامعه؛

(ه) اعتقاد به آینده درخشان که نهایتاً وصول به کمال مطلق و قرب به خدا خواهد بود. 56851

2. جاهلیت و ویژگی‌های آن

پیش از ذکر ویژگی‌های جاهلیت، لازم است از نظر مفهوم، و نیز درباره این‌که چه کسی یا چه منبعی برای اولین بار، این واژه را به کار برد و همچنین در خصوص محدوده زمانی و مکانی آن، 56852 سخن به میان آوریم.

در این‌که جاهلیت برای عصر پیش از بعثت پیامبر اسلام، حضرت محمد صلی الله علیه وآله، به کار می‌رود، اختلافی نیست. همچنین در این‌که حدود 150-200 سال قبل از بعثت را شامل می‌شود تردیدی وجود ندارد. اما از نظر مکانی، محل اختلاف است، چرا که جاهلیت يك صفت و دارای ویژگی‌هایی است که در هر مکانی آن ویژگی‌ها یافت شود، می‌توان این وصف را به‌کار برد. 56853 از بعضی آیات قرآن و احادیث معصومین علیهم السلام چنین استفاده می‌شود که پس از اسلام نیز جاهلیت واقع شده است و عده‌ای

با ویژگی‌ها و معیارهای جاهلی (در ادامه مقاله از ویژگی‌های جاهلی سخن خواهیم گفت) در جامعه مسلمین ظاهر شده‌اند. 56854
چنان‌که در حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه وآله نقل شده است که فرمود:
من بین دو جاهلیت برانگیخته شده‌ام که آخرین آنها بدتر از اولین شان می‌باشد. 56855

و در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است:
همانا مردم بعد از ارتحال رسول خدا صلی الله علیه وآله به [وضع] اهل جاهلیت برگشتند. 56856
علامه شعرانی در تفسیر این دو جاهلیت گفته است:

جاهلیت اولی به اصطلاح امروز آن دوره توحش انسان است که هنوز قواعد مدنیّت را در نیافته، خود را پای بند احکام نساخته بود. در آن عهد مردان و زنان برحسب گریزه حیوانی با یکدیگر معاشرت داشتند و پس از آن که قومی متمدن شدند و محاسن آداب، مکارم اخلاق و احکام و شرایع را پذیرفتند، هرگاه باز به توحش باز گردند و شرم و حیا میان آنها ضعیف گردد و مراعات آداب نیکو فراموش شود، جاهلیت ثانی است. بی‌عفتی و لاقیدی زنان از لوازم توحش نوع بشر است آن‌گاه که زندگی‌شان نزدیک به روش حیوانات بود، خداوند زنان را از آن گونه رفتار منع کرد. 56857

برای اولین بار واژه جاهلیت، در قرآن به دوران قبل از بعثت اطلاق شده است، بدون این که محدوده مکانی آن مشخص گردد. 56858
چیستی جاهلیت مورد اختلاف است. برخی جاهلیت را از ریشه «جهل» در مقابل «علم» و در نتیجه به معنی نادانی گرفته‌اند، ولی تعداد بیشتری این معنا را نپذیرفته‌اند. دکتر عباس زریاب درباره وجه تسمیه جاهلیت می‌نویسد:
چنان‌که گولدزیه‌ر در مطالعات اسلامی به تفصیل بیان کرده است، مقصود از جاهلیت، نادانی نیست. گولدزیه‌ر با استناد به شواهد، «جهالت» را در برابر «حلم» می‌داند. مسلم است که جاهلیت در برابر «اسلام» است، و بنابراین، مقصود از جاهلیت در قرآن، عصری است که با تمام موازین و ارزش‌های اخلاقی و دینی و فرهنگی، درست در مقابل اسلام بوده است. 56859
هم‌چنین وی از قول جواد علی آورده است که در قرآن کریم گاهی جاهل نه به معنای نادان، بلکه به معنی انسان متکبر خودرأی به کار رفته است. 56860

از جمله دلایلی که برخی از محققان درباره نفی این ادعا که جاهلیت به معنی جهل و عدم علم نیست آورده‌اند، عبارت‌اند از:
الف) تحدی قرآن: خداوند پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله را در آیات متعددی از قرآن مأمور به تحدی با مخالفان خود نموده است، حال اگر چنین در نظر بگیریم که «جهل» و «اهل جاهلیت» و دشمنان پیامبر صلی الله علیه وآله مردمی نادان و به دور از علم و ادب بوده‌اند، آیا این تحدی از نظر منطقی می‌تواند مبین فضیلتی برای قرآن باشد!؟

ب) آثار شاعران عصر جاهلی: آن چه از شاعران آن عصر به جا مانده، بهترین گواه بر بهره‌مندی آنها از ادبیات پیشرفته است. مروری گذرا بر منظومات شعری صعالبیک و اصحاب معلقات، که در این عصر می‌زیسته‌اند، به خوبی بیانگر اوج اقتدار ادبی آنها است. البته افرادی، چون طه حسین در کتاب فی الأدب الجاهلی خواسته‌اند در اصالت انتساب شعر جاهلی به شعرای این دوره تردید کنند و این اشعار را محصول دوره اسلامی بدانند که این امر پذیرفتنی نیست.

ج) هدف بعثت: پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله هدف بعثت خود را «تمام مکارم اخلاق» معرفی نموده‌اند 56861 که این خود می‌تواند مستندی در نفی ترجمه «نادانی» از واژه جهل و جاهلیت تلقی گردد، بلکه باید آن را به معنای مشکلات و نابه‌سامانی‌های اخلاقی دانست.

د) نوع معجزه: با توجه به این‌که قرآن بزرگ‌ترین معجزه و مؤید رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله است و از آن‌جا که معجزه هر پیامبر با عصر و زمان خودش متناسب می‌باشد، باید بپذیریم که در زمان بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله هم، اعراب از نظر دانش ادبیات در سطح بالایی بوده‌اند.

ه) اظهارات لغویین: در کتب لغت نیز واژه جاهلیت به «نادانی» ترجمه نشده است. ابن منظور در ماده «جهل» ابتدا جهل را نقیض علم دانسته و سپس با بیان نمونه‌هایی، جهل را در برابر «حلم و بردباری» و در یک مورد، به تلویح آن را در برابر «عقل» دانسته است. در المنجد آمده است: «جهل - جهلا و جهالة: حمق و جفا و غلط».

از این نمونه‌ها به خوبی آشکار می‌گردد که «جهل» واژه‌ای عربی و به معنای پرخاشگری، شدت در عمل، ستم کردن و عدم بردباری است، نه صرف «نادانی».

و) احادیث معصومین علیهم السلام: در روایات نیز واژه جهل در معنای نادانی صرف به کار نرفته است، چنان‌که در حدیث نبوی آمده است:

جاهل کسی است که به معاشران خود ظلم نموده و بر زیر دستانش ستم روا دارد و بر برتر از خود بزرگی فروشد و بی‌تمییز سخن گوید. 56862

ز) سخنان اهل ادب و مورخان: عمر فروخ در تاریخ ادبیات خود می‌گوید:

جاهلیت نامی است که قرآن کریم به عصر پیش از اسلام اطلاق نموده است، زیرا عرب در آن عصر بت پرستیده و با یکدیگر به نزاع می‌پرداختند [...] گاهی فرزندان خود را زنده به گور کرده و شراب می‌نوشیدند [...] و چنین است که ملاحظه می‌کنیم واژه جاهلیت از «جهلی» گرفته شده که در برابر حلم بوده، نه «جهلی» که متضاد علم است. 56863

شوقی ضیف در تاریخ ادب خود «عصر جاهلی» را دوره تکامل زبان عربی دانسته و معتقد است: عصر جاهلی زمانی است که زبان عربی خصایص کنونی را به خود گرفته است. 56864

به نظر جواد علی، جاهلیت به معنای سفاقت، حماقت، حقارت و خشم و تسلیم ناپذیری در برابر اسلام و احکام آن می‌باشد. 56865
از دیدگاه بلاشر، اسلام بر تمامی ویژگی‌های روحی عرب‌ها، مانند مزاج جنگی، حساسیت عربی، قساوت در انتقام و مسائلی، چون

شرب خمر، قمار بازی و آنچه در ردیف آن است، صفت جاهلی اطلاق کرده است. 56866
اکنون نوبت کاربرد این واژه در قرآن کریم است. کلمه جاهلیت، چهار بار در قرآن به کار رفته است:
1- درباره گروهی از یاران پیامبر صلی الله علیه وآله که با اکراه و انفاق، در جنگ احد شرکت کرده بودند:
... و طائفة قد أهتمهم أنفسهم يظنون بالله غير الحق ظن الجاهلية؛ 56867
و گروهی دیگر هم بودند که فقط در غم جان خویش بودند و اندیشه‌های ناشایستی در باره خداوند داشتند که همچون پندارهای جاهلیت بود.

2 - آیه‌ای که در آن خداوند مردم را از پیروی از احکام و عمل‌کردهای جاهلیت نهی می‌فرماید:
أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ؛ 56868
آیا حکم جاهلیت را می‌جویند؟ برای آن مردمی که اهل یقین هستند چه حکمی از حکم خدا بهتر است؟
3- در خطاب و هشدار به زنان پیامبر صلی الله علیه وآله و نهی آنان از جلوه‌گری هم‌چون عهد اوایل جاهلیت، آمده است:
و قُرْنِ فِي بَيوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى؛ 56869
و در خانه‌هایتان بمانید و همانند زمان جاهلیت پیشین، زینت‌های خود را آشکار نکنید.
4- در توصیف کفار مکه، خدای متعال می‌فرماید:

اذْجَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ؛ 56870
آن‌گاه که کافران تصمیم گرفتند که دل به تعصب، تعصب جاهلی بسپارند.
در آیات دیگری، بدون این که از لفظ جاهلیت استفاده شده باشد، به برخی از عقاید، احکام و اخلاق رذیله جاهلی اشاره شده است؛ مانند: بت‌پرستی عرب‌ها، 56871 زنده شدن و مردن را به طبیعت نسبت دادن، 56872 جن‌پرستی بعضی از اعراب 56873 خدا را دارای فرزند دختر دانستن و پرستش فرشتگان به عنوان دختران خدا تا این که مشمول شفاعت آنها قرار گیرند. 56874
همچنین در قرآن به بت‌های لات، عزی، منات 56875 و د و سواع و یغوث و یعوق و تسر 56876 که اعراب جاهلی می‌پرستیدند، اشاره شده است. از ویژگی‌های دیگر اعراب جاهلی، مواردی است که در قرآن از آنها نهی شده است؛ مانند: قربانی کردن بر بت‌ها 56877، یاد کردن از پدران در مراسم حج به قصد مفاخره 56878، جدال و فسوق و عصبان در حج 56879، ظلم به دختران و منع کردن آنها از ارث (که متقابلاً قرآن حق ارث را برای آنان به رسمیت شناخته است)، 56880 زنده به گور کردن دختران، 56881 مختار بودن مردان در ازدواج و طلاق نامحدود زنان (که قرآن با در نظر گرفتن طلاق رجعی و بائن آن را محدود ساخته و از طلاق «؛ ایلاء» و «؛ ظهار» منع نموده 56882، علاوه بر این که با تعیین تعزیرات و حدود، رابطه جنسی را سامان داده است).
همچنین در قرآن کریم سفارش شده است:

و همگی به رشته الهی درآویزید و پراکنده نشوید و نعمت خداوند را بر خود یاد کنید که دشمنان هم‌دیگر بودید و او میان دل‌های شما الفت داد و به نعمت او با هم دوست شدید و بر لبه پرتگاه آتش بودید، او شما را باز رها کند. 56883
به گفته مفسران، آیه مذکور، به جنگ‌ها و خصومت‌های ریشه دار و دیرینه دو طایفه اوس و خزرج اشاره دارد که اسلام آوردند و با هم متحد و مهربان شدند و در بنای اسلام، سنگ تمام گذاشتند. از جمله محمد بن جریر طبری ذیل آیه مذکور چنین آورده است:
قوم عرب خوارترین، بدبخت‌ترین و گمراه‌ترین قوم بود که در لانه‌ای محقر و کوچک، میان دو بی‌شیر شیر (ایران و روم) زندگی می‌کرد. سوگند به خدا، در سرزمین عرب چیزی موجود نبود که مورد طمع و یا حسد بیگانگان قرار گیرد. هر آن کس از اعراب که می‌مرد، یکسره به دوزخ می‌رفت و هر آن که زندگی می‌کرد و حیات داشت، گرفتار خواری و مشقت بود و دیگران لگد مالش می‌کردند. سوگند به خدا که در سراسر زمین قومی را نمی‌شناسم که خوارتر و تیره‌بخت‌تر از عرب باشد. وقتی اسلام در میان ایشان ظاهر شد آنان را صاحب کتاب، قادر بر جهان، دارای روزی و مالک الرقاب کرد. 56884

بنابراین واژه جاهلیت در قرآن نیز صرفاً به معنی «؛ جهل» و در مقابل «؛ علم» به کار نرفته است. البته به نظر می‌رسد دلیلی بر این مطلب که جاهلیت اصلاً در معنی عدم علم به کار نمی‌رود، وجود نداشته باشد و می‌توان «؛ عدم علم» را نیز یکی از مصادیق جاهلیت به شمار آورد و قوی بودن اعراب در زبان و ادبیات، منافاتی با عدم علم ندارد؛ چه آنها در بسیاری از علوم جاهل بوده‌اند و حتی، ضمن قوت در ادب عربی، تعداد باسوادانشان اندک بوده است.

در نهج البلاغه نیز جاهلیت مورد انتقاد و توصیف قرار گرفته است. از جمله حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

همانا خدا محمد را برانگیخت، تا مردمان را بترساند، و فرمان خدا را چنان که باید، رساند. آن هنگام شما ای مردم عرب! بدترین آیین (علی شَرّ دین) را برگزیده بودید، و در بدترین سرای خزیده (فی شَرّ دار). منزلگاهتان سنگستان‌های ناهموار، همنشینتان گرزها مارهای زهردار. آبتان تیره و ناگوار، خوراکتان گلوآزار. خون یکدیگر را ریزان، از خویشاوند بریده و گریزان. بنتهاتان همه جا بر پا، پای تا سرآلوده به خطا. 56885

همچنین در خطبه 126 می‌فرماید:

همچون بدخویان جاهلیت باشید که نه در دین فهم دارند و نه شناسای کردگاران.

نیز در خطبه 95 می‌فرماید:

او را برانگیخت، حالی که مردم سرگردان بودند و بیراهه فتنه را می‌پیمودند، هوا و هوسشان سرگشته ساخته، بزرگی خواهیشان به فرو دستی انداخته، از نادانی جاهلیت خوار، سرگردان و در کار ناستوار، به بلای نادانی گرفتار. او که درود خدا بر او باد، خیرخواهی را به نهایت رساند، به راه راست رفت و از طریق حکمت و موعظه نیکو، مردم را به خدا خواند.
روشن است که در گفتارهای مذکور، انحطاط فکری اعراب، در کنار خشونت طبیعی و انحطاط مادی و معنوی به تصویر کشیده

شده است.

به تعبیر یکی از اندیشمندان معاصر در شرح گفتار امام علی علیه السلام در خطبه 26 نهج البلاغه: دوران جاهلیت دورانی است که مردم در آن دوران، دچار دوگونه نابه سامانی بودند: نابه سامانی مادی و نابه سامانی معنوی. الف) نابه سامانی مادی: یعنی مردم از لحاظ رفاه در سطح پایینی باشند. چنان که در قرآن هم به نبودن رفاه و نبودن امنیت در دوران جاهلی اشاره شده است:

فلیعبدوا ربَّ هذا البیت الذی أُطعمهم من جُوعٍ و آمنهم من خوفٍ؛ 56886
باید پروردگار این خانه (بیت الله الحرام) را عبادت کنند که آنان را از گرسنگی به سیری رساند و از نا امنی به امنیت. ب) نابه سامانی معنوی: عبارت است از گمراهی مردم. گمراهی یعنی حیرت؛ به گونه ای که راه روشنی در مقابل مردم نیست و دنبال چیز بالا و والایی نمی گردند. گمراهی موجب اختلافات طبقاتی می شود و تفکر، اختیار و ابتکار که سه خصلت اصلی انسان است، در چنین دوره ای می میرد. 56887

بنابراین می توان جاهلیت را مترادف با عقب ماندگی شدید دانست؛ جامعه ای که ابعاد مادی و معنوی عقب مانده شود و به عبارت دیگر، دچار نابه سامانی جدی گردد، به تعبیر قرآن، «جامعه جاهلی» است. بر همین اساس، متفکران اسلامی از جامعه اسلامی با عنوان «جامعه فاضله» یا «171#&؛ جامعه فاضله» یاد می کنند، چنان که فارابی (339 - 259ه) از چهار نوع نظام سیاسی سخن گفته است: نظام سیاسی فاضله، نظام سیاسی جاهله، نظام سیاسی فاسقه و نظام سیاسی ضاله. منظور وی از نظام سیاسی فاضله، نظام سیاسی اسلامی است و بقیه، نظام های غیر اسلامی اند که هر یک به شش نوع تقسیم می شوند؛ چون به نظر فارابی هر یک از آنها یا دنبال تأمین امور ضروری زندگی مردم اند که «171#&؛ ضروری» نامیده می شود، یا دنبال ثروت اندوزی اند که «171#&؛ نذاله» نامیده می شود، یا دنبال لذت طلبی اند که «171#&؛ مدینه خست» نامیده می شوند، یا دنبال غلبه اند که «171#&؛ تغلبیه» نامیده می شود و یا دنبال آزادی اند که «171#&؛ جماعیه» نامیده می شود. 56888 از این رو وجود «171#&؛ مدینه جاهله» سبب شد که «171#&؛ مدینه فاضله» طرح گردد.

بعد از روشن شدن مفهوم جاهلیت و جامعه جاهلی، این نکته هم روشن می شود که مجموعه ای از نابه سامانی های مادی و معنوی، دوره جاهلی را احاطه کرده است و در کل، جامعه دارای آهنگ و جهت الهی نیست؛ به لحاظ مادی، مردم وضع اقتصادی خوبی ندارند و به لحاظ معنوی، از دین قابل دفاع عقلانی و منطقی و پیراسته از خرافات بی بهره اند. قتل و غارت (الحق لمن غلب)، شرب خمر و قمار (از تمامی انواع آن) در میان آنها رواج دارد و طبق آیات قرآن، شرط رستگاری پرهیز از این مسائل است. یا ایها الذین آمنوا إثموا الخمر و المیسر و الأنصاب و الأزلام رجسٌ من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون. 56889 اقدامات خلاف اخلاق و زنده به گور کردن دختران (عمدتاً به خاطر مسائل اقتصادی) از دیگر اقدامات جاهلی است: قد خسر الذین قتلوا أولادهم سفهاً بغیر علمٍ و حرّوا ما رزقهم الله افتراءً علی الله قد ضلوا و ما کانوا مهتدین. 56890 افتخار به حسب و نسب و قوم و قبیله از دیگر اعمال اعراب در عصر جاهلی است که سوره تکوین در همین زمینه نازل شده است. از نظر اعتقادی، شرک و بت پرستی در میان تعداد زیادی از اعراب رواج داشت، گر چه علاوه بر یهود و نصارا که دین الهی داشتند، حنیفی ها نیز در میان اعراب، افراد موحدی بودند.

از نظر سیاسی می توان مهم ترین ساخت سیاسی را در قبیله جست و جو کرد. قبیله به جماعتی گفته می شود که بر اساس «171#&؛ نسب» و «171#&؛ خون» برای بهبود معیشت خود همکاری می کنند. عامل هم بستگی اعضای قبیله با یک دیگر «171#&؛ عصبیت» است. شیخ قبیله، رئیس آن است که لازم است مسن، مجرب، عاقل، شجاع و ثروت مند باشد. شیخ قبیله مسئول جنگ و صلح، پیمان ها و مهمانی های قبیله ای است. یکی از قبایل مهم جزیره العرب، قبیله قریش است. اهتمام به شعر و ادب، شعر و خطابه، دانش تبارشناسی (علم الأنساب) و نیز علم الأیام، از دیگر ویژگی های اعراب جاهلی بود. مهمان نوازی و شجاعت نیز در میان آنان به صورت یک فرهنگ و عادت در آمده بود. موارد اخیر را می توان از جنبه های مثبت عصر جاهلی دانست؛ اما چون فاقد جهت گیری کلی الهی بود، طبیعتاً نمی توانست در همه کاربردها مثبت باشد. در بخش بعدی، اقدامات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را در جهت تغییر خصایص، ویژگی ها و ابعاد منفی به مثبت در عصر مذکور بررسی می کنیم.

3. مدینه النبی و ویژگی های آن

سؤال ما این بود که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چگونه «171#&؛ جامعه جاهلی» را به «171#&؛ جامعه اسلامی» تبدیل کرد؟ برای این که بتوانیم شیوه آن حضرت را در این تغییر و تحول استنباط کنیم لازم است اجمالاً اقدامات ایشان را توضیح دهیم: نخستین اتفاقی که افتاد تغییر در شخص محمد صلی الله علیه و آله بود و تبدیل شدن او از یک انسان معمولی به یک انسان مسئول و متعهد. این تغییر توسط «171#&؛ وحی» صورت گرفت و از آن با عنوان «171#&؛ بعثت» یاد می شود. پس از این حادثه، پیامبر صلی الله علیه و آله به «171#&؛ ابلاغ وحی»، «171#&؛ انذار» و «171#&؛ دعوت» مردم به سوی خدا مأمور می شود و در این راستا تغییر در محتوای باطنی و اندیشه و فکر مردم را محور کار و فعالیت خویش قرار می دهد. با دستور: «171#&؛ قم فأنذر» به میان مردم می رود و ندا می دهد: «171#&؛ قو لوا لا إله إلا الله تفلحوا». سه سال دعوت مخفیانه و پس از آن دعوت علنی همگی بر محور «171#&؛ اصل دعوت» انجام گرفت. «171#&؛ اصل دعوت» هیچ گاه از دستور کار پیامبر صلی الله علیه و آله خارج نشد، حتی وقتی در مدینه بود و به موفقیت های زیادی در عرصه داخلی رسید، سران سایر قبایل، کشورها و امپراتوری ها را به سوی خدا و اسلام دعوت کرد. دعوت، دستوری قرآنی بود:

أدعُ إلى سبيل ربك بالحكمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتي هي أحسن؛ 56891 دعوت كن به سوی پروردگارت از طریق حکمت، موعظه نیکو و با آنها به شیوه‌ای که نیکوتر است جدال کن.

به طور کلی اقدامات پیامبر صلی الله علیه وآله در این خصوص، به دو بخش قابل تقسیم است: اقداماتی که به تغییر در افکار معطوف بود و اقداماتی که برای تغییر در رفتار انجام می‌گرفت. البته لازمه تغییر در رفتار تغییر در افکار است؛ منتها دو نوع فکر و به تعبیر حکما دو نوع حکمت مطرح است: حکمت نظری و حکمت عملی. حکمت نظری؛ یعنی علم به آنچه هست؛ مثل علم به وجود خدا، و حکمت عملی؛ یعنی علم به بایدها و نبایدها. فعل و ترک این باید و نبایدها و به تبع آن ساختن ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و دینی در اختیار ما انسان‌ها است.

اقدامات مهم پیامبر صلی الله علیه وآله در بخش نظری که می‌توانیم از آن به «؛ انقلاب اعتقادی» یاد کنیم از این قرار بود:

1. معرفی خداوند تبارک و تعالی به مردم با تمامی خصوصیات و صفات، نفی شرک و بسط تفکر خداپرستی و توحید یا مطرح کردن توحید در همه ابعاد آن و به عبارت دیگر، تغییر جهان‌بینی مردم؛
 2. توصیف موجودات روحانی عالم از قبیل فرشتگان و ملائکه؛
 3. توصیف وجود انسان و جایگاه عقل و نفس و روح در او؛
 4. توصیف نبوت و رهبری و چگونگی وحی؛
 5. توصیف مرگ، حیات اخروی و معاد؛
 6. توصیف امت‌های خوب و بد گذشته و دعوت به تفکر در سرگذشت آنها.
- تمامی مباحث مذکور در قرآن مجید و به‌ویژه در قالب آیات مکی آمده است. در بخش عملی و افکاری، که به منظور تغییر در رفتار عرضه شد، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

1. ارائه افعال و گفتارهایی برای تعظیم و تمجید خداوند و عبادت او نظیر نماز (تنظیم روابط میان انسان و خدا).
 2. ارائه مدل‌های رفتاری و گفتاری برای گرامی داشت هموعان و ایجاد روابط انسانی پایدار (تنظیم روابط میان انسان‌ها با یکدیگر).
- برخی از این مسائل در حیطه مسائل اخلاقی قرار می‌گیرند و بخشی درحوزه مسائل فقهی. موارد زیر از این قبیل است: سبقت جویی در خیر، 56892 میان‌رویی، 56893 وفای به عهد، 56894 کظم غیظ، 56895 صبر و صداقت 56896 و ویژگی‌های دیگری از قبیل: تواضع، عدم تجسس در زندگی خصوصی افراد، عدم پرهیز از غیبت و تهمت، عفو و گذشت، خیرخواهی، خوش رفتاری، مقاومت در برابر ظالمان، دفاع از مظلومان، بزرگداشت پدر، مادر، کودک، زن، دختر و... رعایت انصاف و عدل، کمک به مستمندان و یتیمان و...، ارزش دانستن کار، رعایت بهداشت، احترام به مالکیت افراد و... این دستورات تغییراتی در عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی، مذهبی، اخلاقی و سیاسی پدید آورد.
3. ارائه مدل عملی در تنظیم رابطه مردم و حکومت که در مدینه‌النبی محقق شد. طبق این مدل، تشکیلات و سازمان حکومت براساس بیعت و مشارکت همگانی و تأییدات الهی شکل گرفته و در خدمت امت بود. از استبداد و خود رأیی خبری نبود و مشاورت در امور جای آن را گرفته بود. آیاتی، چون «؛و شاورهم فی الأمر»؛ و «؛و أمرهم شوری بینهم» زمینه ساز مشارکت همگانی بود. تأمین سعادت مردم، تأمین رفاه، امنیت و استقلال از اهداف دولت اسلامی بود. از تبعیض‌های اقتصادی و سیاسی خبری نبود و همه کسانی که در زمره پیروان آن حضرت قرار گرفته بودند با یکدیگر همکاری صمیمانه‌ای داشته و خیرخواه هم بودند. البته پیامبر صلی الله علیه وآله، مسلمانان و جامعه نوپای اسلامی، چه در مکه و چه در مدینه، دشمنانی نیز داشتند که مشرکان، یهودیان و سپس منافقان از مهم‌ترین آنان به شمار می‌رفتند.
- مشرکان، مبارزه خود با پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و مسلمانان را از رویارویی با قرآن شروع کردند و آن را شعر، سحر، أساطیر الأولین و... 56897 نامیدند تا این‌که قرآن تهدید به تحدی کرد و فرمود: اگر چنین است، شما هم سوره‌ای مثل سوره‌های قرآن بیاورید.

آنان، پس از ناکام ماندن در مبارزه با قرآن، مبارزه با پیامبر صلی الله علیه وآله را آغاز کردند، ابتدا سازش‌های سیاسی و اقتصادی و عبادی را پیشنهاد کردند که هیچ کدام پذیرفته نشد (لأعدما تعبدون و لا أنتم عابدون ما أعبد) تا این که دست به آزار و اذیت پیامبر صلی الله علیه وآله زدند و حتی به قتل آن حضرت همت گماردند که پیامبر با هجرت، خود را از این توطئه رها کنید. یهودیان نیز از بیمان‌شکنی و توطئه برای قتل پیامبر صلی الله علیه وآله کوتاهی نکردند و در مواردی مثل جنگ احزاب، با مشرکان هم‌دست شدند. منافقین هم در هر فرصتی از درون، جامعه اسلامی مدینه‌النبی را مورد حمله خویش قرار دادند و برای رسیدن به اهداف خویش به هر اقدامی دست زدند.

با همه دشمنی‌ها و توطئه‌ها، پیامبر صلی الله علیه وآله و مسلمانان پیروز شدند. البته مسائل مختلفی در پیروزی و گسترش اسلام نقش داشت و نمی‌توان از نقش معجزات و به‌ویژه قرآن؛ خصوصیات شخص پیامبر صلی الله علیه وآله از قبیل: خودی بودن، شرافت نسبی، گذشته نیکو، اخلاق خوش، تلاش فوق‌العاده، لیاقت و کاردانی، ایمان قاطع، شناخت درست شرایط زمانی و مکانی و سیاسی و اجتماعی؛ نقش سایر مسلمانان به‌ویژه خدیجه، ابوطالب، علی، حمزه، جعفر و...؛ هم‌چنین نقش خلأهای حقوقی، اخلاقی، سیاسی و اعتقادی؛ موقعیت مکه؛ فطری بودن دین اسلام و محتوای آن و نقش خصلت‌های مثبت موجود در میان اعراب از قبیل: عادت داشتن به زندگی سخت، شجاعت، مهمان‌نوازی، تعهد در مقابل بیعت، تعصب و رقابت صرف‌نظر کرد. اما در این تغییر و تحولات، نقش اصلی مربوط به تغییری است که در محتوای فکری و باطنی انسان‌ها اتفاق افتاده است. انقلاب فکری و محتوایی سبب می‌شود تا تمامی ارزش‌ها، شناخت‌ها، دانش‌ها، باورها، ایستارها، نگرش‌ها، گرایش‌ها و حتی احساسات و در مجموع فرهنگ یک جامعه تغییر کند و به دنبال آن، زمینه اقدامات دیگری مانند مشارکت افراد در اقدامات نظامی و اقتصادی به منظور پیشرفت آرزوها و خواست‌های دینی،

فراهم گردد.

بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که در دوره سیزده ساله مکه، تمامی اقدامات متوجه مسائل فرهنگی و معنوی است؛ به تعبیر دیگر، در این دوره محور فعالیت‌ها «؛فردسازی» است، چنان‌که در دوره مدینه محور فعالیت‌ها «؛جامعه‌سازی» است. البته در همین دوره مسائل نظامی نظیر جنگ بدر، احد و احزاب و سایر برخوردهای نظامی پیش آمد، اما هیچ یک از این نبردها به منظور تحمیل دین بر دیگران صورت نگرفت، بلکه جنبه دفاعی داشت، چنان‌که در قرآن نیز بر این امر تأکید شده‌است که خداوند برای برپایی قسط در درون جامعه اسلامی، کتاب و میزان را ابزار دست پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داده است، اما از آن جا که نظام اسلامی (نظر به نوع روابط) موظف است از کیان اسلام دفاع کند، نیروی نظامی (حدید) نیز در کنار ابزارهای فوق پیش‌بینی شده است 56898 و بر همین اساس خداوند دستور می‌دهد: آن‌چنان باید قوی و آماده باشید که دشمن جرئت حمله به شما را نداشته باشد. 56899

به این ترتیب، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله موفق شد با استفاده از شیوه‌ها و ابزارهای فرهنگی، نبوت و رهبری الهی را به جای شیخ قبيله؛ دین اسلام و ارزش‌های اسلامی را به جای ارزش‌های جاهلی؛ توحید را به جای شرک؛ مسئولیت‌پذیری را به جای مسئولیت‌گریزی؛ عقیده به معاد را به جای عقیده به آینده پوچ و عبث؛ کار و تولید و مالکیت و غنا و وسیله بودن ثروت برای کسب خیر را به جای دزدی، غصب، تنبلی، غارت، فقر و هدف بودن ثروت؛ فضایل اخلاقی را به جای رذایل اخلاقی؛ کمک به نیازمندان و آزاد کردن بردگان را به جای بیگاری انسان‌های مستضعف و برده کردن آنها؛ حکومت جهانی را به جای حکومت قبیله‌ای؛ منافع اسلامی و انسانی را به جای منافع قبیله‌ای؛ اعتماد را به جای بی‌اعتمادی؛ مسابقه در خیرات را به جای مسابقه در شورو؛ اینار و عدل و انصاف را به جای غارت و ظلم؛ و تلاش برای دستیابی به آینده بهتر را به جای رکود و تلاش برای حفظ وضع موجود، قرار داد: 56900

هو الذی بعث فی الاممیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یرزقهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین؛ 56901 او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب(قرآن) و حکمت می‌آموزد و مسلماً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

در تعبیری جامع، این پیامبر موظف است تمامی غل و زنجیرهای مادی و معنوی را از دست و پا و ذهن بشر بگشاید و او را به عنوان انسان خلاق، مبتکر و مختار به سوی خدا دعوت نماید. 56902

پیامبر صلی الله علیه و آله در راه رسیدن به این اهداف و آرمان‌ها فقط از ابزار مشروع استفاده نمود، چرا که غدر و خیانت، تجاوز و اعمال زور در سیره پیامبران‌علیهم السلام هیچ جایگاهی ندارد، از این رو در آیاتی از قرآن بر عدالت و پرهیز از تجاوز و از حد گذشتن تأکید شده‌است؛ نظیر:

و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لاتعتدوا؛ 56903 با آنها که با شما می‌جنگند، شما هم در راه خدا بجنگید، منتها از حد تجاوز نکنید.

یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط و لا یجرمکم شأن قوم علی ان لاتعدلوا إعدلوا هو أقرب للتقوی؛ 56904 ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا قیام کنید، و از روی عدالت، گواهی دهید. دشمنی با گروهی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند. عدالت کنید، که به پرهیزگاری نزدیک‌تر است.

حتی خداوند، با تأکید بر مسائل اخلاقی و الهی، به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که به بت‌ها و خدایان دروغین، که مورد پرستش مشرکین است ناسزا نگویند:

و لا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدواً بغیر علم؛ 56905 آنچه را جز خدا می‌پرستند، فحش ندهید، مبدا آنها از روی نادانی و ظلم خدا را دشنام دهند.

پیامبر صلی الله علیه و آله زنان را نیز وارد صحنه کرد و به هنگام بیعت، با زنان نیز بیعت نمود. در قرآن از زنان نمونه‌ای هم‌چون آسیه، مریم و هاجر، و از عقل و خرد بلقیس و ایمان او به حضرت سلیمان یاد شده‌است. 56906 پیامبر صلی الله علیه و آله در عصری که مردم فرزند دختر را ننگ و عار می‌دانستند و از شنیدن خبر صاحب دختر شدن چهره در هم می‌کشیدند، از دخترش به بهترین وجه یاد می‌نماید، او را احترام می‌کند و لقب «؛ام ابیها» به او می‌دهد. خداوند هم در قرآن سوره کوثر در ثنای او نازل و او را خیر کثیر معرفی می‌کند.

پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در این حرکت دچار انحراف شد، اما این انحراف آن‌قدر نبود که در بنای رفیعی که پیامبر صلی الله علیه و آله بنیادگذارده بود خللی اساسی وارد کند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرهنگ و تمدنی تأسیس کرد که تا امروز به حرکت خودش ادامه می‌دهد. این فرهنگ گرچه در برخی از برهه‌ها با رکود و زوال و انحطاط مواجه بوده‌است، به دلیل وجود قرآن، منبع لایزال وحی الهی، همیشه استعداد حیات و بالندگی آن محفوظ است.

عظمت کار پیامبر صلی الله علیه و آله و میزان تغییر و تحولات ایشان، وقتی روشن‌تر می‌شود که از بُعد سیاسی، عصر رسول الله صلی الله علیه و آله را با چند سال بعد مقایسه کنیم؛ زمانی که جامعه در برخی جنبه‌ها به ارزش‌های جاهلی برگشت.

ابوالأعلی مودودی در مقایسه عصر پیامبر صلی الله علیه و آله با اواخر پایان حکومت امویان، تغییراتی را برمی‌شمرد که فقط در روش حکومت‌داری اسلامی صورت گرفته است، این تغییرات عبارت‌اند از:

1. تغییر در قانون تعیین امام و خلیفه به این صورت که سلطنت اموی جانشین خلافت شد (و حتی در قرائت شیعی می‌توان گفت خلافت به جای امامت آمد).

2. دگرگونی در روش زندگی خلفا و حاکمان.

3. تغییر در کیفیت مصرف بیت‌المال.

4. پایان آزادی ابراز عقیده؛ دیگر کسی نمی‌توانست با استفاده از اصل امر به معروف و نهی از منکر به حاکمان اندرز دهد، چرا که همچون امام حسین‌علیه السلام جانش را از دست می‌داد.
5. پایان آزادی قضا و نهادهای قضایی؛ نهادهای قضایی در جهت خواست سلاطین اموی و سپس عباسی حرکت می‌کردند و توان محاکمه شخص حاکم را نداشتند؛ از این رو راه برای هرگونه تخلف و ظلمی باز بود.
6. خاتمه حکومت شورایی و حاکمیت استبداد؛ دیگر در امور حکومت با خردمندان، اهل حلّ و عقد و نخبگان جامعه اسلامی مشورت نمی‌شد.
7. ظهور و غلبه تعصب‌های نژادی و قومی به جای ارزش‌های اسلامی.
8. نابودی اصل برتری قانون. 56907

4. نتیجه‌گیری

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله با ایجاد تغییر در باورهای اعراب، تمدن جدیدی پایه‌گذاری کرد. براساس نظریه سیدمحمدباقر صدر، آرمان‌ها و ایده‌آل‌ها در جامعه جاهلی از نوع اول؛ یعنی رضایت به وضع موجود بود که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله با آوردن دینی جدید به نام اسلام و به کمک «وحی» آن آرمان‌ها را تغییر داد. القای این دین به مردم از طریق اصل دعوت و با استفاده از شیوه‌های حکمت، موعظه و جدال نیکو بود نه به روش‌های اقتصادی، نظامی و سیاسی. پیامبر صلی الله علیه وآله کسی را تطمیع نکرد تا اسلام آورد. با زور و شمشیر کسی را به پذیرش دین جدید وادار نکرد. وعده جانشینی یا اعطای پست و مقام به کسی نداد تا یار و یاور او گردد، بلکه صریحاً چنین تقاضاهایی را رد و نفی و اعلام کرد: «لا اکره فی الدین». بر همین اساس اگر در دین اسلام عملی از روی اکره انجام شود هیچ اثری بر آن مترتب نمی‌شود. دین امری اختیاری است و در صورتی که اختیاری پذیرفته شود ارزشمند است.

تغییر در محتوای باطنی اعراب سبب شد تا آنها متوجه «الله»، یعنی «ایده‌آل مطلق» گردند و در این هنگام با ابراز نارضایتی از وضعیت موجود، در کنار پیامبر صلی الله علیه وآله، برای رسیدن به وضع مطلوب تلاش نمودند؛ تلاشی عمومی و همگانی که به قدرت‌مند شدن مسلمانان منجر شد و به دنبال آن، به دعوت اهل یترب به آن‌جا رفتند و نظام اسلامی (مدینه) تشکیل دادند و با ابزارهای مشروع از این نظام در مقابل دشمنان دفاع کردند و به این ترتیب تمدن عظیم اسلامی پایه‌ریزی شد. در حال حاضر هم احیای فرهنگ اسلامی و ساختن تمدن جدید اسلامی که با عصر و زمان جدید نیز متناسب باشد، در گرو اقدامات و تلاش‌های فکری و فرهنگی است و همین تولید فکر، اندیشه و دانایی است که زمینه‌ساز تولیدات مادی خواهد شد. توسعه حقیقی آن است که انسان‌ها توسعه پیدا کرده‌باشند. اگر انسان‌ها به توسعه و تعالی برسند، خود به وظایفشان عمل خواهند کرد و نیازی به بسیاری از نهادهای اجتماعی نیست. در یک جامعه تعالی یافته اسلامی، کمبود نیروی انتظامی - و نه نظامی - علامت توسعه و تعالی است، چون انسان‌ها به خاطر کنترل درونی (تقوا)، خود تخلف نمی‌کنند. اما در جامعه‌ای که به لحاظ مادی توسعه یافته، افزایش نیروهای انتظامی علامت توسعه است، چون انسان‌ها وقتی به کنترل‌های درونی مجهز نیستند، طبیعی است که باید از بیرون کنترل شوند.

از این‌رو، در اولین ندای قرآنی، علم و دین با هم مطرح شده‌اند: «إقرأ باسم ربّک الذی خلق»؛ هم فرموده‌است بخوان (رویگرد به علم و دانش) و هم فرموده است این خواندن باید با نام خدا باشد و جهت‌گیری الهی داشته‌باشد (رویگرد به دین). در «قولوا لا إله إلا الله تفلحوا» نیز رویگرد به علم و دین توأم گشته است؛ چه هم فرموده: بگویند جز خدای یکتا، خدایی نیست و هم فلسفه این امر؛ یعنی به ارمغان آوردن فلاح و رستگاری را تبیین کرده‌است. به این ترتیب، در اولین پیام‌ها، بنیاد تمدن‌سازی؛ یعنی رویکرد به علم و دین مورد توجه قرار گرفته است. این دو هم‌چون دو بالند که با یکی امکان پرواز به سوی تمدن‌سازی را نخواهیم داشت. دین بدون علم و آگاهی خرافه آلود خواهد گشت و علم بدون دین حجاب اکبر! پیامبر صلی الله علیه وآله به تفکر و تعقل و آن‌گاه به تعبد مبتنی بر تعقل دعوت کرد. در جامعه جاهلی به جای علم، خرافه؛ به جای خدا، بت؛ و به جای عقل، جهل به کرسی اقتدار تکیه می‌زند و پیامبر صلی الله علیه وآله آمده است تا زنجیرهای خرافه و خدایان دروغین و جهل و فقر را از پای آدمیان باز کند.

به هر حال، از نظر فرهنگ اسلامی، توسعه و تعالی اموری نسبی‌اند و پیشرفت بیشتر در گرو تلاش بیشتر است. فیلسوف جهان اسلام ابن‌باجه اندلسی می‌گوید:

از خصوصیات مدینه کامله [جامعه توسعه یافته] نبود فنّ طب و قضا است. از آن‌جا که مردم مدینه به امور بهداشتی و تغذیه صحیح آگاه‌اند [مجهز به علم و دانش هستند] و در عمل نیز رعایت می‌کنند، به طب و طبیب نیاز ندارند و چون درستی موجب اتحاد کلیه ساکنان این شهر می‌شود و هیچ‌گونه مشاجره‌ای میان آنها وجود ندارد به قضاوت و قاضی نیاز ندارند. در مدینه کامل هر شخصی این امکان را دارد که به بالاترین مدارجی که توان آن را دارد برسد. کلیه آرا در این شهر درست است و هیچ رأی خطا در آن راه ندارد، اعمالی که در آن صورت می‌گیرد بدون قید و شرط پسندیده است [چون به منبع لایزال وحی الهی متصل‌اند]. 56908

روشن است کشورهایی که اصطلاحاً امروزه به آنها «توسعه یافته» گفته می‌شود با آن‌چه ابن‌باجه گفته است، خیلی فاصله دارند و به نظر می‌رسد آموزش علم و دین، کلید توسعه و تعالی است. آیه‌الله مطهری رابطه علم و ایمان را چنین بیان می‌کند: علم به ما روشنایی و توانایی می‌بخشد و ایمان عشق و امید و گرمی؛ علم ابزار می‌سازد و ایمان مقصد؛ علم سرعت می‌دهد و ایمان جهت؛ علم توانستن است و ایمان خوب خواستن؛ علم می‌نمایاند که چه هست و ایمان الهام می‌بخشد که چه باید کرد؟ علم انقلاب برون است و ایمان انقلاب درون؛ علم جهان را آدمی می‌کند و ایمان روان را آدمیت می‌سازد؛ علم وجود انسان را به صورت افقی

گسترش می‌دهد و ایمان به شکل عمودی بالا می‌برد؛ علم طبیعت ساز است و ایمان نیروی متصل؛ علم زیبایی اندیشه است و ایمان زیبایی احساس. هم علم به انسان امنیت می‌بخشد و هم ایمان، علم امنیت برونی می‌دهد و ایمان امنیت درونی؛ علم در مقابل هجوم بیماری‌ها، سیل‌ها، زلزله‌ها، طوفان‌ها ایمنی می‌دهد و ایمان در مقابل اضطراب‌ها، تنهایی‌ها، احساس بی‌پناهی‌ها، پوچ‌انگاری‌ها، علم جهان را با انسان سازگار می‌کند و ایمان انسان را با خودش. 56909 بنا براین:

1. توسعه هر چه باشد نوعی تحول و دگرگونی در سطح فرد و جامعه است.
 2. هیچ تحولی، انسانی و کار ساز و کارآمد نخواهد بود مگر آن که انسان‌ها آگاهانه و مختارانه در فرایند آن دگرگونی شرکت داشته باشند.
 3. شرط حضور فعال و آگاهانه و مختارانه انسان در فرایند پیشرفت و تحول، وجود اندیشه و تفکر و ایمان پایدار و جدی در سطح فرد و جامعه است.
 4. پیش شرط وجود اندیشه و تفکر و ایمان پایدار در جامعه، رویکرد جدی همه اعضای جامعه و یا دست‌کم اکثر آن به علم و دین است؛ دین عالمانه و علم مؤمنانه.
- در این صورت است که قواعد توسعه و تعالی در دستان ما خواهد بود؛ قواعدی که اگر به آنها عمل کنیم به محاسن دنیا و آخرت خواهیم رسید؛ چیزی که دستور خدای کریم است و عمل پیامبر صلی الله علیه وآله :
- رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ. 56910

پی‌نوشت‌ها

1. استادیار دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.
2. درباره نظریات و تئوری‌های مربوط به توسعه و توسعه نیافتگی ر.ک: یوسف نراقی، توسعه و کشورهای توسعه نیافته (مطالعه تحلیلی از جنبه‌های نظری - تاریخی توسعه نیافتگی)، چاپ دوم: (تهران، شرکت سهامی انتشار، 1373)؛ احمد ساعی، درآمدی بر شناخت مسائل اقتصادی - سیاسی جهان سوم (سیاست، قدرت و نابرابری)، (تهران، نشر قومس، 1374).
3. عباس حاج فتحعلی، توسعه تکنولوژی (تهران، انتشارات دانشگاه، علامه طباطبایی، 1372). ص 9 به نقل از: مایکل تودارو، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، (سازمان برنامه و بودجه، 1363).
4. همان، ص 10 به نقل از: علی اسدی، «؛ توسعه برجاده تکنولوژی می‌تازد»، مجله تدبیر، شماره 3، مرداد 1369.
5. محمود سریع‌القلم، «؛ اصول ثابت توسعه»، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره 20، فروردین و اردیبهشت 1369.
6. همو، «؛ نظریه انسجام درونی»، مجله نامه فرهنگ، شماره 13، ص 101 و 108.
7. عبدالعلی قوام، سیاست‌های مقایسه‌ای (تهران: انتشارات سمت، 1373) ص 106-107.
8. همایون الهی، امپریالیسم و عقب‌ماندگی (تهران، نشر قومس، 1367) و با استفاده از تقریرات درس ایشان در مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم علیه السلام.
9. ماکس وبر، اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری، ترجمه عبدالمعبود انصاری، (چاپ دوم، تهران، سمت، 1371).
10. سیدمحمدباقر صدر، سنت‌های تاریخ در قرآن (تفسیر موضوعی)، ترجمه دکتر سیدجمال موسوی اصفهانی (قم، انتشارات جامعه مدرسین، بی‌تا).
11. رعد (13) آیه 11.
12. مائده (5) آیه 104.
13. یونس (10) آیه 78؛ زخرف (43) آیه 22؛ بقره (2) آیه 170؛ هود (11) آیه 62.
14. قصص (28) آیه 38.
15. غافر (40) آیه 29.
16. سیدمحمدباقر صدر، پیشین، ص 219.
17. همان، ص 223-226.
18. انشقاق (84) آیه 6.
19. سیدمحمدباقر صدر، پیشین، ص 200-236.
20. همان، ص 240-246.
21. درباره جاهلیت ر.ک: قرآن کریم؛ نهج‌البلاغه، کتاب‌های لغت، مانند لسان‌العرب، المنجد و المفردات؛ دایرة‌المعارف‌ها ذیل واژه جاهلیت، از قبیل دایرة‌المعارف تشیع (جلد پنجم)؛ منابع مربوط به تاریخ ادبیات عرب و تاریخ اسلام، از قبیل المفصل، تاریخ الأدب العربی (العصر الجاهلی)، شرح المعلقات السبع و... .
22. ر.ک: رسول جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام (سیره رسول خدا صلی الله علیه وآله)، (تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد، 1373) ج 1، ص 73.
23. نظیر: آل عمران (3) آیه 144؛ احزاب (33) آیه 33؛ محمد (47) آیه 25.
24. بهاء‌الدین خرمشاهی، دائرة‌المعارف تشیع، ج 5، ذیل واژه جاهلیت، ص 284 به نقل از: معجم احادیث إمام المهدی، ج 1، ص 44.

25. همان، به نقل از: محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج 8، ص 296.
26. همان، به نقل از: علامه شعرانی، نثر طوبی، ص 69.
27. رسول جعفریان، پیشین، ص 74.
28. بهاء الدین خرمشاهی، پیشین، ص 281.
29. همان، ص 281؛ از جمله وی به آیه 63 سوره فرقان استناد کرده است.
30. اصل حدیث چنین است: «#171؛ إنما بعثت لأتمم مكارم الأخلاق»، نهج الفصاحه، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران، انتشارات جاویدان، 1360) ص 191، حدیث (944).
31. نهج الفصاحه، ص 278، حدیث 1319.
32. امیر سلمانی رحیمی، «#171؛ کلامی در معنی واژه جاهلیت»، مجله کیهان فرهنگی، سال 1376، شماره 138، ص 17 به نقل از: عمر فروخ، تاریخ الأدب العربی، ج 1، ص 73.
33. همان به نقل از: شوقی ضیف، تاریخ الأدب العربی (عصر جاهلی)، ترجمه علیرضا ذکاوتی (تهران، انتشارات امیرکبیر، 1364) ص 46.
46. تفصیل ادله مذکور را در مقاله محققانه امیرسلمانی رحیمی بخوانید.
34. رسول جعفریان، پیشین، ص 75 به نقل از: جواد علی، المفصل، ج 1، ص 40.
35. همان به نقل از: بلاشر، تاریخ الأدب العربی، ج 1، ص 47.
36. آل عمران(3) آیه 154.
37. مائده(5) آیه 50.
38. احزاب (33) آیه 33.
39. فتح (48) آیه 26.
40. زمر (39) آیه 3.
41. جاثیه (45) آیه 24.
42. انعام (6) آیه 100؛ صافات (37) آیه 158.
43. انعام (6) آیات 100 و 101؛ نحل (16) آیه 57؛ نجم (53) آیات 21 به بعد.
44. نجم (53) آیات 18 و 19.
45. نوح (71) آیه 23.
46. بقره (2) آیه 173؛ مائده (5) آیه 3.
47. بقره (2) آیه 200.
48. همان، آیه 197.
49. نساء (4) آیه 11.
50. انعام (6) آیات 137 و 151؛ اسراء (17) آیه 31؛ تکویر (81) آیه 8.
51. بقره (2) آیه 229 و برای اطلاع از موارد دیگری از احکام جاهلی ر.ک: بهاء الدین خرمشاهی، پیشین.
52. آل عمران (3) آیه 103.
53. غلامحسین زرگری نژاد، تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)، (تهران، انتشارات سمت، 1378) ص 172 به نقل از: تفسیر الطبری، ج 4، ص 25.
54. نهج البلاغه، ترجمه دکتر سیدجعفر شهیدی، بخشی از خطبه 26.
55. قریش(106) آیات 3 و 4.
56. [آیه الله] سیدعلی خامنه‌ای، درس‌هایی از نهج البلاغه (بی‌جا، انتشارات سیدجمال، بی‌تا)، ص 52-75.
57. ر.ک: ابونصر فارابی، السیاسة المدینه، تحقیق فوزی متری نجار (بیروت، دارالمشرق، بی‌تا) ص 101. عبارت وی چنین است: «#171؛ فان كل رئاسة جاهلية اما أن يكون القصد بها التمکن من الضروری و اما الیسار و اما التمتع باللذات و اما الکرامة و الذکر و المدیح و اما الغلبة و اما الحرية.»
- هم‌چنین ر.ک: ابونصر فارابی، الملة و نصوص أخرى (بیروت، دارالمشرق، 1986م) ص 43 و 55؛ ابونصر فارابی، آراء اهل المدینه الفاضلة و مضاداتها، تحقیق ابوملحم (بیروت، دارالهلال، 1995م) و ترجمه آن با عنوان: اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ترجمه سیدجعفر سجادی (تهران، انتشارات طهوری، 1361).
58. مائده(5) آیه 90.
59. انعام (6) آیه 140.
60. نحل (16) آیه 125.
61. بقره (2) آیه 48.
62. لقمان (31) آیه 18.
63. اسراء (17) آیه 34.
64. آل عمران (3) آیه 134.
65. همان، آیه 16.

66. #171&؛ هذا سحر مبین» احقاف (46) آیه 7؛ #171&؛ و یقولوا اُنَّا لتاركوا إلهتنا لشاعر مجنون» صفات (37) آیه 36؛ #171&؛ قال أساطير الاولین» قلم (68) آیه 15 و #171&؛ لاتسمعوا لهذا القرآن و ألغوفیه» فصلت (41) آیه 26.
67. در قرآن کریم آمده است: #171&؛ و لقد أرسلنا رسلنا بالبینات و أنزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط و أنزلنا الحديد فيه بأس شدید و منافع للناس و لیعلم الله من ینصره و رسله بالغیب إن الله قوی عزیز؛» حدید (57) آیه 25.
68. دستور الهی در این زمینه چنین است: #171&؛ و أعدوا لهم ما استطعتم من قوّة و من رباط الخیل ترهبون به عدوّ الله و عدوكم» انفال (8) آیه 60.
69. برای مطالعه حوادث تاریخ اسلام رك: ابن هشام، السیرة النبویه (بیروت، دارالمعرفه)؛ بلاذری، فتوح البلدان (بیروت، 1978 م.)؛ همو، انساب الاشراف (بیروت، 1400 ق) و مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر (بیروت، دارالاندلس).
70. جمعه (62) آیه 2.
71. اعراف (7) آیه 157؛ #171&؛ ... لیضع عنهم إصرهم و الأغلال التي كانت علیهم».
72. بقره (2) آیه 190.
73. مائده (5) آیه 8.
74. انعام (6) آیه 108.
75. رك: نحل (16) آیات 24-44؛ قصص (28) آیات 7-13 و 23 - 27 (درباره دختران شعیب و موسی)؛ آل عمران (3) آیات 37-39 (در باره مریم، زکریا و مائده بهشتی) و ممتحنه (60) آیه 12 (درباره بیعت پیامبر صلی الله علیه و آله و زنان).
76. رك: سید احمد موثقی، جنبشهای اسلامی معاصر (تهران، سمت، 1374) ص 20-23 به نقل از: ابوالاعلی مودودی، خلافت و ملوکیت، ترجمه خلیل احمد حامدی (پاوه، انتشارات بیات، 1405 ق) ص 187 - 209.
77. ابن باجه اندلسی، تدبیر المتوحد، تحقیق معن زیاده (بیروت، دارالفکر الاسلامیه، 1398 ق) ص 43 و 44.
78. مرتضی مطهری، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی (انتشارات صدرا) ص 21.
79. بقره (2) آیه 201.

منابع

- ابن هشام، السیرة النبویه (بیروت، دارالمعرفه).
- الهی، همایون، امپریالیسم و عقب ماندگی (تهران، نشر قومس، 1367).
- اندلسی، ابن باجه، تدبیر المتوحد، تحقیق معن زیاده (بیروت، دارالفکر الاسلامیه، 1398 ق)
- بلاذری، فتوح البلدان (بیروت، 1978 م.)
- انساب الاشراف (بیروت، 1400 ق).
- جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام (سیره رسول خدا) (تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد، 1373).
- حاج فتحعلی، عباس، توسعه تکنولوژی (تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، 1372).
- خامنه‌ای، سید علی، درسهایی از نهج البلاغه (بی‌جا، انتشارات سید جمال، بی‌تا).
- خرمشاهی، بهاء الدین، دائرة المعارف، ج 5، ذیل واژه جاهلیت.
- زرگری نژاد، غلام حسین، تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت) (تهران، انتشارات سمت، 1378).
- ساعی، احمد، درآمدی بر شناخت مسائل اقتصادی - سیاسی جهان سوم (سیاست، قدرت و نابرابری) (تهران، نشر قومس، 1374).
- سریع القلم، محمود #171&؛ اصول ثابت توسعه»، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره 20، فروردین و اردیبهشت 1369.
- #171&؛ نظریه انسجام درونی»، مجله نامه فرهنگ، شماره 13.
- سلمانی رحیمی، امیر، #171&؛ کلامی در معنی واژه جاهلیت»، مجله کیهان فرهنگی، سال 1376، شماره 138.
- صدر، سید محمدباقر، سنت‌های تاریخ در قرآن (تفسیر موضوعی) ترجمه دکتر سید جمال موسوی اصفهانی (قم، انتشارات جامعه مدرسین، بی‌تا).
- فارابی، ابونصر، السیاسة المدینه، تحقیق فوزی متری نجّار، (بیروت، دارالمشرق، بی‌تا).
- الملة و نصوص أخرى (بیروت، دارالمشرق، 1986 م.)
- آراء اهل المدنیة الفاضلة و مضامینها، تحقیق ابوملحم (بیروت، دارالهلال، 1995 م.)
- قوام، عبدالعلی، سیاست‌های مقایسه‌ای (تهران، انتشارات سمت، 1373).
- مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر (بیروت، دارالاندلس).
- مطهری، مرتضی، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی (انتشارات صدرا).
- موثقی، سید احمد، جنبشهای اسلامی معاصر (تهران، سمت، 1374).
- نراقی، یوسف، توسعه و کشورهای توسعه نیافته، چاپ دوم (تهران، شرکت سهامی انتشار، 1373).
- نهج البلاغه، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی.
- نهج الفصاحه، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (انتشارات جاویدان، 1360).

نویسنده: نجف لك زابی